ذره بین

رویای عروسی

احمد از بی‌پولی خسته شده بود. چند ماهی بود که عاشق دختری در محله شده و دیگر آرام و قراری برایش نمانده بود. می‌ترسید کسی از راه برسد و دختر را به عقد خود در آورد و او عمری در حسرت بسوزد ولی وقتی به خودش نگاه می‌کرد، می‌دید که آه ندارد با ناله سودا کند. بیکاری و بی‌پولی امانش را بریده بود. چندباری به کنایه درباره ازدواج با مادر پیرش حرف زده بود ولی مادر هر بار با صدای گرفته‌اش گفته بود:

-ای پسر! مگر مردم دخترشان را از سر راه آورده‌اند مردم دختر شوهر می‌دهند که یک نان خور کم کنند نه این که داماد سرخانه بگیرند و نان خوری برای خودشان اضافه کنند. برو دنبال کار و پول. تو حتی نمی‌توانی یک جعبه شیرینی بخری تا من دستم بگیرم و به خواستگاری بروم.

از حرف‌های مادر هر چند ناراحت شده بود ولی خب مادرش حقیقت را می‌گفت؛ پدر نداشت خدا بیامرز در جوانی دار دنیا را ترک و آن‌ها را تنها گذاشته بود. مادر با هزار سختی دخترش را شوهر داده و حالا مانده بود احمد. به سرش زد که از شوهر خواهرش قرض کند ولی او هم شرایط خوبی نداشت همین که شکم خواهرش را با سه بچه قد و نیم قد سیر می‌کرد، مردزرنگی بود.

با خودش فکر کرد اگر یک سرمایه کلان به دست آورد می‌تواند به راحتی ازدواج و با آن سرمایه زندگی‌اش را رو به راه کند ولی در این دنیا هیچ‌کس را نمی‌شناخت که حتی به او یک اسکناس هزار تومانی بدهد. از این همه تنهایی و بی‌کسی گریه‌اش گرفت. از این که چرا این قدر بی‌لیاقت است و جوهره کار و زندگی شرافتمندانه را ندارد ناراحت بود. در همین فکرها بود که از خانه بیرون زد. وقتی به خیابان رسید با شنیدن صدای آشنایی از دنیای خودش بیرون آمد.

-چی شده احمد خان! نکند کشتی‌هایت غرق شده‌اند.

یکه‌ای خورد.

-سلام!

زهرا رو به رویش ایستاده بود. نیش اش تا بنا گوش‌اش باز شد.

-تویی؟

-آره باید مسئله مهمی به تو بگویم. آخر هفته خواستگار دارم.

یک دفعه احساس کرد قلب اش در حال گرفتن است.

-خودت را لوس می‌کنی.

زهرا با ناراحتی گفت:

-حوصله داری؟

زهرا این را گفت و به سرعت به طرف خانه‌شان راه افتاد. دلش می‌خواست با صدای بلند فریاد بزند، احساس می‌کرد قلب اش در حال گر گرفتن است.

-سلام احمد خان!

شنیدن صدای هوشنگ خان او را از دنیای سیاهی که در آن غوطه‌ور شده بود بیرون آورد. هوشنگ خان صاحب یک فروشگاه لوازم خانگی بود که به جز به صورت نقدی چیزی نمی‌فروخت. اهل محل او را به ناخن خشکی می‌شناختند و احمد می‌دانست که آب از دست او نمی‌چکد. حالش آن قدر بد شده بود که هوشنگ خان او را به درون مغازه برد و روی صندلی نشاند.

-چی شده جوان؟ این چه حال و روزی است که داری؟

-چیزی نیست. فشار خونم پایین آمده است.

احمد شب تا صبح بیدار بود. فکرش به هزار جا می‌رفت. برای یک لحظه نمی‌توانست از فکر مغازه هوشنگ‌خان بیرون بیاید. برای همین به ذهن‌اش رسید که سرمایه‌اش را از آن جا تامین کند. چند روزی مغازه و رفت و آمدهای هوشنگ خان را زیر نظر گرفت. آن شب دلهره عجیبی داشت. کمی این پا و آن پا کرد و بعد به خیابان آمد. در آن موقع شب هیچ کس در خیابان نبود. آرام خودش را به کرکره مغازه رساند و پس از چند دقیقه قفل را باز کرد. قفل در را هم به سختی باز کرد و داخل شد. کرکره را پایین کشید و خودش را به گاوصندوق رساند. چند ساعتی بعد از کلنجار رفتن با گاو صندوق در آن را باز کرد. با دیدن چند میلیون تومان پول شوکه شد. پول‌ها را برداشت و در فکر فرو رفت. وقتی به خودش آمد که صدای بوق ماشین‌ها را شنید. آرام از مغازه بیرون زد و شروع به دویدن کرد. به کوچه خلوتی رسید. روی پله یک خانه نشست. گونی لوازم کارش را کنارش گذاشت و به فکر مراسم عروسی افتاد. دسته‌ای از پول‌ها را از گونی بیرون آورد و در یک لحظه ناگهان صدای مردی را شنید. یک پلیس از ماشین گشت پیاده شده و به طرف او می‌آمد. دستپاچه شد و گفت:

-بقیه‌اش این جاست. فقط مرا با خودتان نبرید. آخر اگر زهرا بفهمد غیرممکن است که زن من بشود.

ماجرای مرگ دختر ک در خانه وحشت

مرگ یک دختربچه زیر کتک های پدر بدرفتارش تراژدی دردناکی است که بارها شاهد آن بودیم. شاید مجازات زندان برای این گونه شکنجه گران خانوادگی نه تنها کافی نباشد بلکه در زمان نامناسبی صورت گیرد به این معنا که در زمان شکنجه های خانوادگی همه چیز پنهان است تا وقتی مرگی صورت گیرد.

دختر ک می خواست زنده بماند، این را همه می‌دانستند، هم مادرش که فقط یک ماه بر بالین نوزادی‌اش بود، هم سه نامادری که او را در ۱۲ سال عمرش بزرگ کرده بودند و هم خواهرش که سه سال از او بزرگ‌تر بود.

ملیحه خواهر عاطفه است. او آخرین بار را وقتی خواهرش در انباری با کتک های پدر برای همیشه خاموش شد به خاطر داشت اما به او گفته‌اند که عاطفه رفته شهرستان، پیش عمه‌اش و قرار است که دیگر آن جا بماند، ولی او همه چیز را می‌داند، او همه چیز را دیده است.

سکوت دو ماه ادامه می‌یابد. یک روز که پدر در سفر است، این خواهر همه چیز را در کلانتری بازگو می‌کند.

■ **افشاگری نزد پلیس**

ملیحه نزد مامور پلیس گفت: من و عاطفه چند تا مامان داشته‌ایم اما دیگر یادم رفته که چه وقت مامان خودمان را داشتیم.

پدر پس از متارکه با مادر ملیحه و عاطفه همسر دیگری می گیرد که او را هم طلاق می‌دهد. سپس با زن دیگری ازدواج می کند، حاصلش دختری موسوم به «نادره» است که اکنون با آن‌ها زندگی می کند. پدر از همسر چهارمش صاحب «داریوش» می‌شود که اینک ۹ ساله است. فعلاً پنجمین و آخرین همسر پدر، شیرین است که از او فرزندی ندارد. در خانه پدر، «ملیحه»، «عاطفه»، «نادره» و «داریوش» فرزندان سه همسر پیایی پدر زندگی می‌کنند.

ملیحه ادامه داد: شیرین آخرین نامادری‌ام، چهار سال است که مامان ماست. پدرم هر زنی را که طلاق داده بچه‌هایش را به او نداده و خودش نگه‌داشته است.

■ **مرگ عاطفه**

ملیحه گفت: عاطفه خیلی دزدی می کرد. اول از مداد پاک کن شروع کرده بود و چیزهای کوچک، بعد به جیب بابا دستبرد می‌زد و آخرین بار به خانه مستاجرمان. آن شب بابا عاطفه را می‌زد که چرا دزدی کرده و من را می‌زد که چرا نگفتم. دست‌هایمان را از پشت بسته بود و می‌زد.

■ **سرکشی های عاطفه**

تحقیقات نشان داد عاطفه یک بار در ۱۰ سالگی از خانه فرار کرده است. او شب را به خانه فراش مدرسه‌اش پناه برده بود.

پدر که با افشاگری ملیحه بازداشت شده بود در اعترافاتش گفت: بعدها فهمیدم که از دست نامادری‌اش فرار کرده بود، همسرم با عاطفه رفتار خوبی نداشت. سرانجام عاطفه در کلاس چهارم ابتدایی ترک تحصیل کرد و در خانه کنار نامادری‌اش ماند.

«ملیحه» نیز به پلیس گفت: از همان زمان اذیت‌های عاطفه شروع شد. بابا را عصبانی می کرد ولی وقتی بابا می‌خواست ما را بزند، نامادری میانجی می‌شد و او را قسم می‌داد که نزند.

البته بابا، نامادری را هم کتک می‌زد. بابا قبلاً هم ما را زده بود. ولی در آن روز خیلی بد می‌زد. عاطفه هم که همیشه جیغ و داد می کرد، آن شب آرام بود و هیچ نمی گفت.

■ **دزدی از خانه مستاجر**

پدر عاطفه در بازجویی ها گفت: مستاجری دارم که هیچ گاه در خانه‌اش را قفل نمی کند. عاطفه از خانه مستاجرمان چیزهایی به سرقت برده و بین خواهرانش تقسیم کرده بود. او می گفت آن‌ها را پیدا کرده است تا این که ۱۵ روز بعد مستاجر ساعت گمشده‌اش را در دست ملیحه، گردنبند طلای همسرش را نزد «عاطفه» وادکلن را دست «نادره» دیده بود و جریان را به من گفت. خیلی عصبانی شدم در حال تعمیر خودرویم بودم، دست از کار کشیدم، با همسرم سراغ دو دخترم رفتم و فلک شان کردم بعد از کتک، در حالی که دست‌هایشان را از پشت بسته بودم، آن‌ها را به انبار انداختم و در را به رویشان بستم.

ملیحه به ماموران گفت: پدرم و نامادری‌ام خواهرم را در حالی که بی‌هوش بود از انباری بردند. فردایش سر صبحانه شنیدم عاطفه را به شهرستان نزد عمه‌ام برده اند و دیگر بر نمی گردد اما من می‌دانستم خواهرم دیگر زنده نیست و باید پلیس را خبر می‌کردم.

■ **پدر در زندان**

عباس گریه کنان به افسر تحقیق گفت: بعد از کتک زدن عاطفه از خانه بیرون رفتم. وقتی برگشتم پسرم به من گفت که عاطفه حالش خوب نیست. به اتاق که آمدم دیدم عاطفه را وسط اتاق خوابانده‌اند و در حال اغماست. او وقتی از نفس کشیدن افتاد ماندم چه کنم! تنها راه دفن کردن جسد در بیابان بود به همراه شیرین جسد دخترم را به بیابان های جنوب شهر بردیم و در آن جا دفن کردیم.

بنا به این گزارش؛ پس از پیدا شدن بقایای جسد عاطفه و اعترافات عباس این مرد با توجه به این که پدر مقتوله بود به ۱۰ سال زندان محکوم شد که در حال سپری کردن آن است.

تحلیل کارشناس

گسست خانوادگی

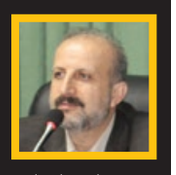

سید محمود مومنی کارشناس امور خانواده واقعه در یکی از خانواده های از هم گسسته اتفاق افتاده است. در این دسته از خانواده‌ها مرد و زن نیا موخته اند که چه وظیفه‌ای در قبال یکدیگر و فرزندان خود به عهده دارند، همه رها هستند و آن طور که مایل هستند عمل می کنند. زندگی صورتی آنی دارد و آینده نگری و برنامه ریزی در آن مشاهده نمی شود. افراد خود را محور قرار می دهند و ارزشی برای دیگران قائل نیستند. بر این اساس است که هتک حرمت، قانون شکنی و رفتارهای ضد اجتماعی در این نوع خانواده ها فراوان به چشم می خورد. اصولا انسان با فطرتی پاک متولد می شود و با کسب اعمال و رفتار از الگوهای اطراف خود که پدر و مادر از اولین و موثرترین آنان هستند شخصیت اش شکل می گیرد. شکیبایی، اعتماد به نفس، حق‌شناسی، عدالت، عشق، ایمان، حقیقت خواهی و بسیاری از صفات عالی دیگر انسانی از نحوه رفتار با کودک در طول دوران رشد حاصل می‌شود. در مقابل آن اگر نگرش والدین به کودکان منفی باشد و زندگی توام با کینه توزی، ترس، احساس حقارت، تحمل مشکلات، انتقاد و تمسخر سپری شود، موجب ایجاد رفتارهای ناهنجار خواهد شد و هر چه زمان می گذرد از مسیر زندگی سالم دورتر می شود.

در جامعه برای انجام کوچک‌ترین اعمال شرایط ویژه‌ای در نظر گرفته می‌شود به طور مثال به تازگی یکی از مقامات انتظامی یا قضایی برای جلوگیری از صدور چک بدون محل خواسته بود شرایط گشودن حساب جاری شدیدتر شود و ضمانت‌های معتبری از فرد بگیرند حال آیا تشکیل زندگی که ثمره آن سال‌ها زندگی و وجود چندین انسان دیگر است، نباید افراد واجد شرایط لازم و کافی باشند؟

به نظر من ضرورت دارد همان گونه که قبل از انجام عقد ازدواج جواز صحت سلامت جسمی ارائه می‌شود، جواز صحت سلامت روانی و تربیتی نیز ارائه شود و مراکزی واجد صلاحیت، برای مصاحبه با والدین در نظر گرفته شوند. این مراکز باید موظف باشند تا در صورت نبود بلوغ روانی، اجتماعی و اخلاقی افراد از ازدواج آنان جلوگیری کنند و به مراکزی که جهت آموزش زنان و مردان قبل از ازدواج باید تأسیس شوند معرفی کنند تا آموزش لازم را بگذرانند.

به این ترتیب می توان پیوند خانواده را که اساسی‌ترین نهاد اجتماعی است تضمین کرد.

اگر پدر یا مادر به روش صحیح تربیت نشده باشد، از روش‌های تربیت، در موقعیت‌های نامناسب استفاده می کند. برای مثال در جایی که باید محبت کرد خشم می کند و در جایی که باید حس انزجار داشت بی تفاوت می‌شود. این چنین فردی توان فکر کردن برای به کار بردن روش درست را ندارد و به دنبال راحت‌ترین راه است.

به همین دلیل است که اغلب خانواده‌های از این نوع، در برابر کلمه تنبیه فوری کتک زدن و تنبیه بدنی را جایگزین می کنند در حالی که کلمه تنبیه از تنبه و آگاهی می‌آید و شیوه‌های متعددی برای آن وجود دارد از جمله قهر کردن، محروم کردن، صحبت نکردن و... که پس از انجام کلیه اقدامات فوق در صورت اصلاح نشدن رفتار، آن هم با شرایط بسیار مشکل و تحت کنترل و به میزان بسیار جزئی که خارج از حدود شرع نشود می توان تنبیه بدنی کرد (حد شرعی تنبیه بدنی آن است که اگر محل ضرب سرخ شود باید مقداری طلا به عنوان دیه پرداخت) که این آخرین مرحله آگاهی است و اگر مراحل قبل طی شود هیچ گاه نیازی به آخرین مرحله نیست. زیرا تنبیه بدنی موجب اضطراب، ترس، پرخاشگری و انتقام می‌شود.

در خانواده یاد شده نیز عواطف انسانی به چشم می خورد. در آن هنگام که پدر عاطفه او را کتک می‌زند نامادری وساطت می کند و پدر را از عمل خود باز می‌دارد. این عواطف باید به وسیله وسایل ارتباط جمعی تقویت شود و احساس مسئولیت را در افراد افزایش داد. با طرح کردن وقایع شیرین و الگوهای صبر و شکیبایی و مقاومت، می توان آستانه تحمل را زیاد و مودت افراد خانواده را گسترش داد.

انجام اعمال ضد اجتماعی مانند پرخاشگری، دروغ، دزدی و... که در عاطفه دیده می‌شود به سبب نداشتن امنیت خاطر و نقش پذیری از الگوهای نامناسب به وجود می‌آید. اگر نهاد خانواده مورد توجه قرار گیرد و پدران و مادران آمادگی تربیت فرزندان را داشته باشند از بروز این نوع اتفاقات جلوگیری خواهد شد.

اعترافات تکان دهنده قاتل مادر و دختر

مرد جوان که همسر و دختر دو ماهه‌اش را خفه کرده بود در دادگاه به دفاع از خود پرداخت.

پزشکی قانونی سلامت روان این مرد را تایید کرده است و او با اتهام دو جنایت مجازات خواهد شد.

■ **تراژدی تلخ**

دهم آبان سال ۹۳ مردی با پلیس تماس گرفت و از قتل همسر و فرزند نوزادش خبر داد.

ماموران بلافاصله به خانه این مرد در خیابان ولیعصر رفتند و با پیکرهای بی‌جان همسر ۲۳ ساله وی به نام پریسا و دختر دو ماهه‌اش پرینیاز روبه‌رو شدند. ساعتی بعد جسد مادر و فرزند شیرخواره‌اش با دستور قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد. در این میان محمود ۲۵ ساله قتل را به گردن گرفت و گفت: به خاطر نداشتن تفاهم با همسرم او و فرزندش را کشتم.

■ **بخشش مادرزن**

بعد از بازسازی صحنه جرم، مادر همسرش اعلام گذشت کرد. این زن گفت: داماد مردی خوب و مهربان و با دختر م خوش رفتار بود و نمی دانم چرا دست به چنین کاری زده است. به همین دلیل از او شکایتی ندارم.

■ **فرار قاتل**

با اعلام رضایت تنها ولی دم، محمود با قرار وثیقه آزاد شد اما به مکان نامعلومی گریخت و تلاش پلیس برای ردیابی وی بی نتیجه ماند.

سه سال از جنایت خانوادگی گذشته بود که محمود به پلیس آگاهی تهران رفت و تسلیم پلیس شد.

وی گفت: در مدت سه سالی که فراری بودم عذاب وجدان رهایم نمی کرد و شب و روز نداشتم، مدام کابوس می دیدم از این وضعیت خسته شده بودم به همین دلیل به پلیس آگاهی آمدم و تسلیم قانون شدم.

این مرد در تشریح جزئیات جنایت گفت: سه سال بود با پریسا ازدواج کرده بودم اما با هم اختلاف داشتیم. من نمی خواستم بچه دار شوم اما از وقتی پریسا باردار شد اختلافات ما با هم بیشتر شد مدام با هم درگیر بودیم. روزی که فرزندم متولد شد تصمیم به قتل همسرم گرفتم من همان روز به خیابان ناصرخسرو رفتم و قرص خواب آور خریدم منتظر بودم تا در فرصتی مناسب همسرم را به قتل برسانم.

وی ادامه داد: دو ماه از تولد فرزندمان گذشته بود. من و همسرم در خانه تنها بودیم که قرص خواب آور را در آب میوه ریختم و به همسرم دادم. وقتی پریسا بی‌هوش شد کیسه را روی صورت فرزندم کشیدم چون نمی خواستم چهره او را ببینم من دخترم را با دست هایم خفه کردم سپس کیسه را روی صورت همسرم کشیده و او را نیز کشتم.

با اعترافات تکان دهنده این مرد، وی به پزشکی قانونی معرفی شد و کارشناسان گزارش سلامت روان وی را تایید کردند. با اظهار نظر کارشناسان پزشکی قانونی پرونده جنایت خانوادگی با صدور کیفرخواست به شعبه ۲ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و محمود از خود دفاع کرد.

تحلیل کارشناس

تفاهم پازل گمشده زوجین

متاسفانه شاهد اتفاقات تلخ و تکراری در زندگی های زناشویی هستیم و عجیب این که هیچ کس به فکر چاره جویی نیست و هشدارهای اجتماعی هم به آن اندازه نیستند تا گره از این اتفاقات باز کنند. در نگاه نخست باید زن و شوهرها پیش از ازدواج از روحیات یکدیگر آگاه شوند و این آشنایی در حد چند بار رفتن به کلاس های آموزشی نیست بلکه تحت مشاوره خصوصی بودن است چرا که کلاس های اجباری تنها وقت تلف کردن است و زوجین با توجه به این که هر کدام روحیات متفاوتی دارند با نشستن سر کلاس های اجباری مشاوره چیزی یاد نمی گیرند و باید این را بدانیم که درس زندگی درس ریاضیات یا ... نیست که همه شاگردانش را در یک سطح سواد و روحیه ببینیم. در گام بعدی باید در نظر داشته باشیم که شناخت روحیات توسط زن و شوهر می تواند تاثیر مستقیمی در تصمیم گیری های مهم زندگی بگذارد و بی اعتنایی به آن‌ها بسیار دارای عواقب تلخی است مثلا در همین پرونده مرد که به گفته مادرزنش دامادی خوش رفتار و مهربان بود با داشتن فرزند مخالفت کرده است و زن اصرار به مادر شدن داشت و در نهایت همین اتفاق هم افتاده است و آن‌ها مادر و پدر نوزادی بی گناه شده اند اما حس مرد که علاقه‌ای به نوزاد نداشت آن قدر قوی بوده است که با وجود تولد نوزادش که هر مردی شاید دل به فرزند خود می بندد احساس تنفر داشته و دست به این قتل تکان دهنده زده است. داشتن تفاهم در زندگی به این معنا نیست که هر چه طرف مقابل گفت باید قبول کنید! چرا که حس های پنهان درونتان روزی جواب نه! را فریاد می زنند پس برای داشتن تفاهم زوجین باید دغدغه های همدیگر را به طرف مقابل بگویند و بهترین تصمیم را درباره آن موضوع بگیرند تا تبدیل به عقده های پنهان در دل ها و به شکل وحشتناکی بروز داده نشود. از این رو خانواده ها هم وظایفی دارند و باید هر دو طرف را از خصوصیات اخلاقی و رفتاری همدیگر آگاه کنند بالاخره مرد یا زن در خانه پدری و دوران مجردی خصوصیات اخلاقی خوب یا بد یا خاص دارند که در زندگی هایشان بعد از ازدواج نمود پیدا می کند پس بهتر است خانواده ها برای جلوگیری از هر اتفاق ناخوشایندی این فضا را مدیریت کنند.

جنایت معمایی در جنوب پایتخت

دو پسر جوان با انتقال جوانی زخمی به بیمارستان پا به فرار گذاشتند. مرگ جوان زخمی کافی بود تا تیمی از ماموران اداره جنایی پلیس آگاهی تهران برای حل این معما وارد عمل شوند. ساعت دو بامداد یک‌شنبه ۲۶ آبان امسال دو پسر جوان سوار بر پراید جلوی بیمارستانی در جنوب شرق تهران از خودرو پیاده شدند و از تیم پزشکی اورژانس برای نجات جان دوست شان در خواست کمک کردند. تیم پزشکی خیلی زود پسر جوانی را که از ناحیه پا هدف چاقو قرار گرفته بود به اتاق عمل منتقل کردند و دو پسر جوان که در ابتدا از پزشکان درخواست کمک کرده بودند، ناپدید شدند. تلاش پزشکان برای نجات جان پسر جوان ادامه داشت اما این جوان به دلیل شدت خونریزی روی تخت بیمارستان به کام مرگ فرو رفت و ماجرای مرگ خونین پسر جوان به کلانتری ۱۵۶ افسریه مخابره شد. ماموران در تحقیقات ابتدایی پی بردند که دو پسر جوان پس از انتقال جوان زخمی ناپدید شده اند و هیچ مدرک شناسایی همراه قربانی جنایت معمایی وجود ندارد. بدین ترتیب بازپرس جنایی در جریان این پرونده خونین قرار گرفت و دستور داد تا تیمی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران برای شناسایی هویت مقتول و دو جوان پراید سوار وارد عمل شوند. بنا به این گزارش، جسد پسر ناشناس به پزشکی قانونی منتقل شد و تحقیقات تکمیلی در این پرونده ادامه دارد.

مرگ تلخ یک مرد در شوخی بچه گانه

شوخی بچه گانه دو دوست در ساختمان نیمه کاره با مرگ یکی از آن‌ها پایان یافت. ساعت ۱۲ شامگاه شنبه ۲۵ آبان امسال ماموران کلانتری ۱۰۲ پاسداران از مرگ تلخ نوجوان ۱۵ ساله ای در بیمارستان لبافی نژاد اطلاع یافتند و تیم ویژه‌ای برای تحقیقات پلیسی وارد عمل شدند. ماموران با حضور در بیمارستان پی بردند که پسر نوجوان که یک میلگرد به پهلویش فرو رفته بود به بیمارستان منتقل شده و روی تخت بیمارستان به کام مرگ فرو رفته است. بدین ترتیب تیمی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران وارد عمل شدند و در تحقیقات ابتدایی پی بردند که پسر ۱۵ ساله با یک نوجوان دیگر در ساختمان نیمه کاره سرگرم بازی و شوخی بودند که پسر نوجوان دوستش را به عقب هل داده است. پسر ۱۵ ساله در این صحنه از ناحیه پهلو روی میلگرد داخل ساختمان افتاده و پس از انتقال به بیمارستان تسلیم مرگ شده است. همین کافی بود تا دوست این قربانی شوخی بچه گانه از سوی ماموران دستگیر شود و به بازی و هل دادن دوستش روی میلگرد فلزی اعتراف کرد. بنا به این گزارش، پرونده عامل این شوخی مرگبار برای بررسی های بیشتر به دادسرای اطفال منتقل شده است و تحقیقات تکمیلی ادامه دارد.

تاسیس شرکت با مسئولیت محدود مفید کاربران توس در تاریخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۳
به شماره ثبت ۶۹۸۷۶ به شناسه ملی ۱۴۰۰۸۶۹۶۶۱۰

ثبت و امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی میگردد.

موضوع فعالیت :انجام خدمات حمل و نقل درون شهری مسافر و کالا ومرسولات و پیک موتوری امور مربوط به محیط زیست و فعالیت های زیست محیطی تصدی به فعالیت خدمات نظافتی درصورت لزوم پس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذیربط مدت فعالیت : از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی : استان خراسان رضوی ، شهرستان مشهد ، بخش مرکزی ، شهر مشهد، محله هدایت ، خیابان هدایت ۴۳ ، خیابان هدایت ۳۵/۱۲، پلاک ۳۶، طبقه همکف کدپستی ۹۱۹۶۶۹۹۳۴۵ سرمایه شخصیت حقوقی عبارت است از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال نقدی میزان سهم الشرکه هر یک از شرکا آقای محمد رحیمی به شماره ملی ۰۹۲۰۶۸۵۵۴۴ دارنده ۹۰۰۰۰۰ ریال سهم الشرکه خانم زهره حیدر پور فرح آبادی به شماره ملی ۰۹۲۳۲۱۸۷۰۱ دارنده ۱۰۰۰۰۰ ریال سهم الشرکه اعضا هیئت مدیره آقای محمد رحیمی به شماره ملی ۰۹۲۰۶۸۵۵۴۴ و به سمت عضو هیئت مدیره به مدت نامحدود و به سمت مدیرعامل به مدت نامحدود خانم زهره حیدر پور فرح آبادی به شماره ملی ۰۹۲۳۲۱۸۷۰۱ و به سمت رئیس هیئت مدیره به مدت نامحدود دارندگان حق امضا : کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور موسسه و اوراق عادی و اداری با امضای مدیرعامل همراه با مهر موسسه معتبر میباشد.

اختیارات مدیر عامل : طبق اساسنامه روزنامه کثیر الانتشار خراسان جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید. ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی باشد.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۶۳۵۴۱۰)

م/۹۸۱۰۶۷۸۴